

علی اصغر شیرازی \*

## چهره تاریخی بدایع نگار هرات و تبریز

کمال‌الدین بهزاد، چون مانی، در ادب فارسی از جایگاه تاریخی خود خارج شده و صورتی اسطوره‌ای یافته است. ادیبان ما بهزاد را، فارغ از نقاش گرانمایه‌ای که در نیمه دوم قرن نهم هجری در هرات زاد و در همان‌جا بالید و در تبریز درگذشت، نمونه برین نقاش شمرده‌اند — نقاشی فراتر از زمان و مکان. این شیوه قدما، که بیش از صورت مادی شخصیتها به گوهر انسانی آنان برای بیان مقاصد خود عنایت داشتند و اسکندرها و افلاطونها و مانیه‌های افسانه‌ای و برین می‌پرداختند، خود محتاج بررسیهای متعدد و گسترده است؛ اما بررسی شخصیتها با عنایت به واقعیت تاریخی آنان بر اساس اسناد و شواهد تاریخی نحوی دیگر از تقرب بدانان برای کاوش منابع فرهنگی و شناسایی گوهرهای آنهاست.

نویسنده این مقاله با مروری کوتاه بر اسناد و شواهد تاریخی مربوط به بهزاد می‌کوشد تصویری اجمالی از بهزاد تاریخی به دست دهد. به نظر او، شواهد مربوط به بهزاد را، گذشته از آثار مسلم یا منسوب بدو، می‌توان در منابع مکتوب مرتبط با نگارگری و تذکره‌ها و تواریخ یافت.

در این مقاله به کمال‌الدین بهزاد، نقاش و نگارگر مشهور اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، می‌پردازیم و با تحقیقات تاریخی (نقد تاریخی)، زندگی او را بررسی می‌کنیم. با مطالعه و بررسی تاریخ، اعم از تاریخ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، هنری و آثار به‌جای مانده از او یا منتسب به او، اطلاعات لازم درباره شخصیت پنهان و چگونگی زندگی و آثار این نادره عصر و پیشوای مصوران به دست می‌آید.

\* عضو هیئت علمی دانشکده  
 هنر دانشگاه شاهد

## منابع تاریخی درباره بهزاد

برای پژوهش در تاریخ هنر نگارگری ایران چهار منبع در اختیار داریم: (۱) کتابها (یا دیباچه‌ها) بی که اختصاصاً درباره هنرهای کتاب‌آرایی<sup>۱</sup> نوشته شده است؛ (۲) کتابهای تاریخی؛ (۳) تذکره‌ها؛ (۴) آثار نگارگران (نگاره‌ها). منابع دسته اول بسیار اندک و محصول زمانی است که این هنر به کمال رسیده بود. برخی از این منابع دیباچه‌هایی است که بر مرقعهای آثار خوشنویسی و نقاشی نوشته‌اند. یکی از آنها دیباچه دوست محمد گواشانی یا هروی بر مرقع بهرام میرزاست؛ دیگری دیباچه قطب محمد است.<sup>۲</sup> از کتابهایی که درباره هنرهای کتاب‌آرایی نوشته شده است می‌توان از *قانون الصور* صادقی بیگ افشار، *گلستان هنر قاضی میراحمد منشی قمی*، مناقب *هنروران مصطفی عالی افندی*<sup>۳</sup> و *شرح میرزا محمدحیدر دوغلات*<sup>۴</sup> یاد کرد.

در دسته دوم منابع، یعنی کتب تاریخی، نیز اطلاعاتی درباره هنر و هنرمندان یافت می‌شود. از آنجا که در سده هفتم هجری هنرهای بصری به لحاظ زیبایی‌شناختی، نه کاربردی، محل توجه دربارها قرار گرفت، مورخان هم عنایت ویژه‌ای به این شاخه از هنرها نشان دادند و بخشی هرچند اندک از آثارشان را بدانها اختصاص دادند. بعلاوه، این دسته از کتب تاریخی محل عرضه هنر کتاب‌آرایی قرار گرفت و نسخه‌هایی زیبا و دل‌نشین از آنها پدید آمد؛ از جمله: *تاریخ طبری و جامع التواریخ و ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی*. از کتب تاریخی‌ای که در آنها به هنر و هنرمندان پرداخته‌اند می‌توان به *تاریخ شیخ اویس قطبی اهری، سفرنامه غیاث‌الدین محمد نقاش، زندگانی شگفت‌آور تیمور، سفرنامه کلاویچو، تاریخ حبیب‌السیر و مآثر الملوک و خلاصه الاخبار فی احوال الاخیار خواندمیر، تاریخ رشیدی میرزا حیدر دوغلات، تاریخ دیاربکریه ابوبکر طهرانی، نگارستان احمد بن محمد قاضی غفاری، تاریخ نگارستان و تاریخ جهان‌آرای قاضی احمد، بدایع الوقایع واصفی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، اثر*

(۱) هنرهای کتاب‌آرایی یا نسخه‌پردازی شامل اینهاست: تحریر (خوشنویسی)؛ تصویر (نگارگری / نقاشی)؛ تذهیب و تجلید (جلد‌آرایی)؛ تشعیر.

(۲) یعقوب آژند، «تاریخ‌نگاری هنر ایران»، ص ۱۷.

(۳) مصطفی عالی افندی، مناقب هنروران....

(۴) لارنس بینون و دیگران، *سیر تاریخ نقاشی ایرانی*، ضمیمه دوم.

اسکندریک ترکمان، *بایرنامه*، اثر ظهیرالدین محمد بابر، *جهانگیرنامه*، و *منتخب التواریخ* عبدالقادر بداؤنی اشاره کرد.<sup>۵</sup> در برخی از این کتب، شرح زندگی و وصف آثار بهزاد و حوادث هنری زمان او و پیش از آن آمده است.

اما تذکره‌ها، که بدون بهره‌گیری از آنها نگارش تاریخ کامل هنر ایران ممکن نیست: از این دسته می‌توان از کتاب *راحۃ الصدور*، *تذکرۃ الشعراء*، اثر دولت‌شاه سمرقندی، *مجالس النفاثس*، از امیرعلیشیر نوایی، *تحفة سامی*، از سام‌میرزا، *نفائس المآثر* حسینی قزوینی، و *روضۃ السلاطین* فخری هروی نام برد.<sup>۶</sup>

تعدادی از این منابع از کمال‌الدین بهزاد یاد کرده‌اند؛ اما مهم‌ترین منابع پژوهش درباره بهزاد همان آثار ارزشمند بر جای مانده از اوست. نقد و تحلیل آثار بهزاد در سایر حوزه‌ها، همچون نقد تاریخی و نقد روانکاوانه و جامعه‌شناسانه و فنی و ساختاری، نکات جدیدی را آشکار می‌کند؛ و در این میان، نقد تاریخی مبنایی برای دیگر نقدهاست.

### بهزاد و مکتب او

در تاریخ نگارگری ایران، نگارگرانی که با پویایی و خلاقیت و نبوغ ممتاز بوده‌اند کم نیستند. ایشان با ابداع و حرکت‌های نو موجب تحول و اوج گرفتن نگارگری شده و شاهکارهای فراوانی عرضه کرده‌اند. در میان ایشان، چند نفر جایگاهی خاص و فراتر دارند و کمال‌الدین بهزاد از آن جمله است.

قاضی میراحمد منشی قمی در *گلستان هنر* می‌نویسد که اکثر نقاشان عهد بهزاد با او هماهنگ بودند و از شیوه او پیروی می‌کردند و مکتبی که او بنا نهاد هشتاد سال دوام داشت و در این مدت، مصورسازی ایران متأثر از آن بود.

با این همه، دین او به استادان سابقش را نمی‌توان انکار کرد. با مطالعه تاریخ نقاشی ایرانی و تحول و تطور آن تا قبل از ظهور بهزاد می‌توان به مرتبه و مقام او و اهمیت نوآوری‌هایش پی برد. به گفته پژوهشگران و هنرشناسان، بر اساس اسناد و مدارک موجود، قدمت

(۵) یعقوب آژند، «تاریخ‌نگاری هنر ایران»، ص ۱۸-۱۹

(۶) همان، ص ۲۰.

نگارگری ایرانی به قبل از اسلام می‌رسد. این اسناد و مدارک تصاویر حک شده بر سنگها و نقاشیهای دیواری و تصاویر منقوش بر ظروف فلزی و غیرفلزی و سکه‌ها و مطالب مذکور در اسناد و نوشته‌های تاریخی است.<sup>۷</sup>

بسیاری از آنچه از هنر تصویری شرق و غرب در هنر ساسانی داخل شده بود در هنر اسلامی وارد شد. در زمان ظهور اسلام و ورود آن به ایران، نقاشی متأثر از هنر مانی سخت رایج بود. در تاریخ آمده است که در دوره اسلامی، وقتی آثار مانویان را می‌سوزاندند، جویباری از طلا و نقره به راه می‌افتاد.

در آغاز دوره اسلامی در ایران، آثار نقاشی بیشتر در کاخها و گرمابه‌های سلاطین اموی و، بعد از آن، در کتب علمی به کار رفت. فن کتاب‌آرایی و رواج آن در تمدن اسلامی و اهمیتی که مسلمانان به علم و دانش می‌دادند باعث پدید آمدن نسخه‌های خطی مصور گردید. سنت کتاب‌نگاری مانویان نیز تا مدت‌ها در آسیای میانه پایدار ماند؛ و سپس در قرون پنجم تا هفتم هجری، در حکومت سلجوقیان، در سراسر ایران گسترش یافت.<sup>۸</sup> با بررسی هنر این دوره معلوم می‌شود که هنرهای بصری این دوره از مکتب بین‌المللی عباسی جدا نیست، اما رنگ و بوی ایرانی دارد.<sup>۹</sup>

در سده هفتم هجری، در زمان استیلای مغولان اولیه، ایران دچار خسارات فراوان شد؛ اما در قرن هشتم هجری، در زمان ایلخانان، با نبوغ ایرانیان مملکت رو به نابودی رشد یافت. در این دوران، شاهد نفوذ فرهنگ و هنر چین از یک سو و بیژانس از سوی دیگریم که در ادامه سیر تحول و پالایش «هنر مصورسازی مانی» در هنر نگارگری قابل بحث است. در تاریخ آمده است که از آثار مانویان، در سده نهم هجری، مکتبی در شیراز پدید آمد که رفته‌رفته از قوانین و اصول مدونی در مصورسازی برخوردار شد.

بررسی آثار هنرمندان هرات در سده نهم هجری نشان می‌دهد که پیش از کمال‌الدین بهزاد، هنرمندان برجسته‌ای در عرصه تصویرسازی وجود داشته‌اند. در این دوره، به‌جز تبریز و شیراز،

(۷) غلامعلی حاتم، «نگارگری ایرانی»، ص ۷.

(۸) روین پاکباز، نقاشی ایرانی از دیرباز تا امروز، ص ۴۸.

(۹) مصطفی مهاجر، «بهزاد و نگاره‌های او»، ص ۲۸.

هنرمندان سمرقند و هرات بیشترین آثار نقاشی را پدید آوردند؛ خصوصاً اینکه تیمور پس از تصرف ایران همه هنرمندان را در سمرقند به خدمت گرفت و فرزندانش نیز در این امر همت شایسته‌ای ورزیدند. در کتابهای تاریخ، از جمله *سفرنامه کلاویچو*، از اوج هنر و فرهنگ در سمرقند و هرات سخن رفته است. ساختن بناهای بسیار زیبا و پدید آوردن کتب نفیس و مصور کردن آنها از افتخارات حکام سلسله تیموری بود. فعالیت کارگاههای هنری مکتب هرات در زمان فرزندان تیمور در سراسر ایران حیرت‌انگیز است. با به سلطنت رسیدن سلطان حسین میرزا بایقرا، آخرین شاه تیموری، رکودی که پس از مرگ شاهرخ و بایسنقر به وجود آمده بود پایان یافت و ادب و هنر رونقی دوباره گرفت.

بهزاد در بین سالهای ۸۴۴ تا ۸۷۰ ق در هرات متولد شد و تحت سرپرستی استاد روح‌الله میرک قرار گرفت. قاضی میراحمد منشی قمی در *گلستان هنر* می‌نویسد:

استاد از طفولیت از مادر و پدر مانده و استاد میرک، کتاب‌دار پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا، او را تربیت نمود و در اندک زمانی، ترقی فرمود و کارش به جایی رسید که تا صورت نقش بسته، همچو او مصوری کس در این روزگار ندیده.<sup>۱۰</sup>

بهزاد نگارگری و تذهیب را از قیّم و معلم خود، استاد میرک، و سایر فنون و رموز هنری را از دیگر استادان کتبخانه سلطان حسین میرزا، مانند مولانا ولی‌الله و محمد سیاه‌قلم و شاه‌مظفر، آموخت.<sup>۱۱</sup> استاد دیگر وی پیر سید احمد تبریزی است. مصطفی عالی افندی، مورخ و منشی و ادیب ترک، به این مطلب در کتاب *مناقب هنروران* اشاره کرده است.

بعلاوه، بهزاد با بسیاری از شخصیت‌های ادبی و فرهنگی و هنری آشنایی و مراوده داشته است؛ از جمله محمد میرخواند (مورّخ)، حسین واعظ کاشفی (ادیب)، سلطانه‌لی مشهدی (کاتب و خوشنویس)، مولانا یاری (مذهب)، امیرعلیشیر نوایی (وزیر و شاعر و مورّخ و نقاش)، عبدالرحمن جامی (صوفی و شاعر نامدار). همین

۱۰) قاضی میراحمد منشی قمی، *گلستان هنر*، ص ۱۳۴.

۱۱) رویین پاکباز، *نقاشی ایرانی از دیرباز تا امروز*، ص ۸۱.

مراوده، خصوصاً در انجمن ادبی امیر علیشیر نوایی، بود که نهضت هنری هرات را پدید آورد.<sup>۱۲</sup> آثاری که بهزاد در هرات خلق کرده گویای تأثیر این جو فرهنگی روشن‌فکرانه و اندیشه آرمان‌گرایانه و انسانی اوست؛ ساختن کاخ خورنق و دارا و اسب‌چران و هارون در حمام از آن جمله است. در ساختن کاخ خورنق، بهزاد آنچه را در شعر نظامی آمده تصویر نکرده؛ بلکه با قهرمان داستان، که هنرمند و معماری مشهور است و سرانجام فدای کمال هنری خود می‌شود، همدلی کرده است. این اثر به لحاظ مفهومی چندان ارتباطی با شعر نظامی ندارد: شعر نظامی حاکی از تلاؤ کاشیها و زیبایی و کمال کاخی است که معمار ساخته است، اما نگاره بهزاد سراسر نمایش خاک و تلاش و رنج و زحمت است. بهزاد می‌خواهد در اثرش این حقیقت را بنماید که از همه آن تلاشها، تنها خاک نصیب هنرمند معمار شده است. بعلاوه، می‌خواهد زحمت و رنج و تلاش کارگران را نشان دهد. رنگهای این اثر به رنگهای واقعی نزدیک است.

شاید بهزاد در همان انجمن امیر علیشیر به واسطه عبدالرحمن جامی با درویشان نقشبندی آشنا شده و بدانان پیوسته باشد. از این آشناییها و حمایتهاست که بهزاد مورد توجه و عنایت سلطان حسین قرار می‌گیرد، تا جایی که سلطان حسین او را به سرپرستی کارگاه هرات می‌گمارد. این موضوع در کتاب مشهور خواندمیر، حبیب السیر، آمده است:

استاد کمال‌الدین بهزاد مظهر بدایع صور است و مظهر نوادر هنر. قلم مانی‌رقمش، ناسخ آثار مصوّران عالم و بنان معجزشمیش ماحی تصویرات هنروران بنی‌آدم. بیت:

موی قلمش ز اوستادی  
جان داده به صورت جمادی

(۱۲) همان، ص ۸۰.

(۱۳) خواندمیر،  
تاریخ حبیب السیر،  
ص ۱۳۴.

و جناب استادی به یمن تربیت و حسن رعایت امیرنظام‌الدین علیشیر به این مرتبه ترقی نمود و حضرت خاقان منصور نیز به آن جناب التفات و عنایت بسیار نمود.<sup>۱۳</sup>

این مطلب در کتاب خلاصه الاخبار خواندمیر و نوشته‌های  
ظهیرالدین محمد بابر نیز به صورتی دیگر آمده است.<sup>۱۴</sup>  
امیر علیشیر حتی در مکتوبات شخصی خود به حمایت از بهزاد و  
شهرت او اشاره می‌کند.<sup>۱۵</sup> خواندمیر متن فرمان سلطان حسین میرزا را  
مبتنی بر گماردن بهزاد به ریاست کتابخانه سلطنتی هرات آورده است:  
به اراده مصور کارگاه ایجاد و آفرینش، به قدرت محرر نگارخانه  
زمین و آسمان، امر می‌فرماییم که نادر عصر، پیشوای مصوران، استاد  
کمال‌الدین بهزاد، بر اهل کتابخانه همایون {پادشاه}، بر کاتبان،  
نقاشان، مذهببان، جدول‌کشان، حل‌کاران و به زرکوبان، همچنان تمام  
افراد تحت پناه ایزد که در سراسر کشور بر آن کارها مشغول‌اند به  
سمت رهبر تعیین گردد. تحریر شد. سال ۸۸۹ ه. ق، ۲۷ جمادی‌الاول  
{سال ۱۴۸۷ م، ۲۲ ژوئن}.<sup>۱۶</sup>

زین‌الدین محمود واصفی نیز در بدایع الوقایع گوشه‌ای دیگر از  
توانمندی و مهارت بهزاد را در نقاشی توضیح داده است. او به لقب  
«مانی ثانی»، که سلطان به بهزاد داده، اشاره کرده و درباره روابط او  
با پادشاه آورده است:

هر گاه این پادشاه عالی‌جاه را غمی یا آلمی پیرامون خاطر  
گردیدی... استاد مشارالیه [بهزاد] صورتی برانگیختی و پیکری  
برآمیختی که به مجرد نگاه کردن حضرت پادشاه در وی، آینه  
طبعش از رنگ کدورت و صفحه خاطرش از نقوش کلفت  
فی‌الحال متجلی گشته...<sup>۱۷</sup>

حیدر میرزا دوغلات و اسکندربیک منشی ترکمان نیز بهزاد را  
ستوده‌اند. اسکندربیک می‌گوید بهزاد اولین نقاش بدایع‌نگار و هنرمند  
روزگار بود.<sup>۱۸</sup>

قاضی میراحمد منشی نیز در گلستان هنر می‌نویسد:

نادره دوران و اعجوبه زمان و بهترین نقاشان، استاد بهزاد؛ وی از  
دارالسلطنه هرات است.

استاد زمانه حضرت بهزاد است  
کو داد هنروری به عالم دادست

(۱۴) عارف عثمانوف و  
عبدالمجید محمد رحیموف،  
«استاد کمال‌الدین بهزاد»،  
ص ۸۹.

(۱۵) همان، ص ۹۰.

(۱۶) همان، ص ۹۰.

(۱۷) زین‌الدین محمود واصفی،  
بدایع الوقایع،  
ج ۲، ص ۹۱۰.

(۱۸) اسکندربیک ترکمان،  
تاریخ عالم‌آرای عباسی،  
ج ۲، ص ۱۷۴.

کم زاد به سان مانی از مادر دهر  
بالله که بهزاد از او به زادست<sup>۱۹</sup>

بهبزاد از حدود ۸۸۶ تا ۸۹۳ ق سبک خود را تکامل داد و بهترین آثارش را در ۸۹۴ تا ۹۱۶ ق (تا قبل از سقوط هرات) آفرید. بررسی آثار بهزاد نشان می‌دهد که اگرچه وی در تصویر کردن صحنه‌های بزمی استاد بوده، در ترسیم صحنه‌های رزمی استادتر بوده است. مهارت او در چیدن عناصر در صفحه و توانندی و تعمق او در ترکیب‌بندی و تحرک و پویایی ترکیب‌بندی‌هایش و به‌کارگیری رنگهای مناسب به‌راستی شگفت‌آور است.

جهانگرد ترک قرن هفدهم میلادی، اولیا چه‌له‌بی [اولیا چلبی]، با اشاره به یک نقاش ترک چنین اظهار می‌دارد که در تصاویر جنگی می‌توان او را «بهبزاد دوم» نامید. این گفته احتمالاً نشان می‌دهد که نام بهزاد با موضوعات جنگی همراه بوده است.<sup>۲۰</sup>

در مجموعه نگاره‌های رزمی بهزاد، خشونت و کشتار کمتر دیده می‌شود؛ مانند نگاره‌های *ظفرنامه*، که منسوب به بهزاد و در شرح وقایع جنگی تیمور است. در این کتاب، تعدادی نگاره مربوط به ساختن مسجد جامع سمرقند دیده می‌شود. این کتاب، که بیشتر چون گزارشی مصور است، دید انسان‌گرایانه و توجه او به جهان واقعی و قالب و شکل متناسب با آن را نشان می‌دهد. این دیدگاه او را از نمایش صحنه‌های خشک و بی‌روح و تجملات و عیش و عشرت دربار بازمی‌دارد. بیشتر آثار این دوره او، یعنی دوره حضور در هرات، بی‌شک متأثر از جهان‌بینی عرفانی جامی و علیشیر نوایی و کار در محیطی خردمندانه بوده است. او، به سبب اثرپذیری از تصوف، در نقاشی‌هایش عنصری از عشق الهی وارد کرد و انسان را در جایگاه واقعی‌اش، بالاتر از طبیعت و کاخها و تزئینات و امرا و سلاطین، قرار داد. اقدام انقلابی بهزاد، یعنی انتخاب موضوعات جدید، راه اکتشاف بصری جهان مادی را گشود؛ و این مضمون‌هایی سازگار با نگارگری فراهم آورد: نخستین بار در هنرهای تصویری ایران، صحنه‌های چوپانی و گشت و گذار در طبیعت و کارهای

۱۹) قاضی میراحمد منشی قمی، گلستان هنر، ص ۱۳۴.

۲۰) لارنس بینیون و دیگران، سیر تاریخ نقاشی ایران، ص ۲۳۲.



ساختمانی و گورستان و حمامهای عمومی موضوع نقاشی شد؛ حتی تصویرهای رزمی فراتر از مواجهه سپاهیان متخاصم یا نبرد تن به تن سواران است و بیشتر حمله به دژهای مستحکم و عبور از رودها و پاک‌سازی غارها از وجود دشمن را می‌نمایاند.

توجه خاص بهزاد به انسان سبب شد که انسان در آثارش شأنی والا یابد؛ در حالی که قبل از او چنین نبود. او حتی طبیعت و اثر معماری را به مکان فعل و عمل آدمها بدل کرد و در این محیط، برای هر پیکر جایی مناسب در نظر گرفت. در نگاره‌های بهزاد، طبیعت و آثار معماری صرفاً زمینه نیست؛ بلکه محیط و جای قهرمان داستان است.

پیکره‌های انسانی در آثار بهزاد جایگاه انسان را معرفی می‌کند؛ یعنی انسانهایی با خصوصیات و ویژگیهای معین که دارای شخصیت‌اند و رابطه‌ای منطقی با محیط اطراف خود برقرار می‌کنند؛ چنان‌که انسانهای آثار او آدمهای معمولی‌اند، با حالات و سکنتات و رفتارهای عامیانه‌شان. در آثار بهزاد، زندگی جاری در کوچه و بازار و شهر و ده مشهود است. او نشان داده که نقاشی است متعهد به تصویر کردن اوضاع اجتماعی زمانه خود.

با همه این واقع‌نمایی، به سبب روحیه نهفته حبّ الهی روحانیت خاصی در آثار بهزاد مشهود است. او با تأکید بر معنای مکنون در اعمال انسانها و روابط اشیا می‌کوشید واقع‌گرایی‌اش را با بیان مفاهیم عمیق درآمیزد. از این جهت، بهزاد هیچ‌گاه برداشت معنوی از مضمون داستان را فدای توصیف وقایع عادی نمی‌کرد. این کوشش او در تصاویر مربوط به متون عرفانی و اخلاقی بارزتر است. موضوعات انتخابی او از تکلف به دور است. احساس و تعقل در آثار بهزاد به طرزی ظریف و هنرمندانه متعادل شده است.<sup>۲۱</sup>

چنین بود که بهزاد مشهورترین نقاش دوران خود لقب یافت؛ چنان‌که در اوایل جوانی در دربار سلطان حسین میرزا نقاش مشهوری بود و با عرضه آثارش در زمان ریاست کتابخانه تا ۹۱۳ ق (مرگ سلطان حسین) شهرتش بدان حد رسیده بود که استادان و

(۲۱) رویین پاکباز، نقاشی ایرانی از دیرباز تا امروز، ص ۸۲.

خیال ۹ • بهار ۱۳۸۳ • فصلنامه فرهنگستان هنر

تصویر ۱. مثنای یکی از نگاره‌های بهزاد، اثر صحیفه بانو (یکی از سه زن نقاش مکتب تیموری در عصر جهانگیر) (۱۳۴ × ۲۰۵ میلی‌متر).



نقاشان به تقلید و پیروی از او می‌پرداختند و آثار خود را به او نسبت می‌دادند و امضای او را برای منافع مادی یا افتخار هنری تقلید می‌کردند (تصویر ۱).

بهزاد اولین کسی است که آثارش را امضا کرد. دکتر تجویدی

می‌نویسد:

در بسیاری از مینیاتورهایی که به نظر می‌رسد واقعاً به دست استاد رقم شده باشند، وی به نام «عمل العبد بهزاد» امضا کرده است؛ و بیشتر در این آثار نام خود را بسیار کم‌رنگ و در بخش نامشخص از نقاشی گنجانیده است. با توجه به همین نکته، بسیاری از هنرشناسان در اصالت مینیاتورهایی که دارای رقم واضح و چشمگیر می‌باشد تردید نموده‌اند.<sup>۲۲</sup>

در سال ۹۱۳ق، که سلطان حسین، حامی بهزاد، درگذشت، محمدخان شیبانی به هرات حمله کرد. او تا سال ۹۱۶ق، که به دست شاه اسماعیل صفوی کشته شد، در هرات بود و تحت تأثیر شهرت بهزاد قرار داشت. او که خود به فرهنگ و مدنیت غنی تیموریان به نظر احترام می‌نگریست مانع فعالیت بهزاد نشد و شرایط لازم را برای ادامه کار بهزاد فراهم کرد. پس از قتل شیبانی، شاه اسماعیل بهزاد را به تبریز برد.

شاه اسماعیل نیز در برابر شهرت بهزاد او را در تبریز احترام کرد و در جنگ با سلیم اول عثمانی، که در چالدران رخ داد، بهزاد و شاه محمد نیشابوری خطاط را در غاری پنهان ساخت تا از جنگ در امان باشند. مصطفی عالی افندی، مورخ ترک، در کتاب مناقب هنروران این مطلب را ذکر کرده است.<sup>۲۳</sup>

بهزاد از سال ۹۲۸ ق بر طبق فرمان شاه اسماعیل صفوی ریاست کتابخانه سلطنتی تبریز را به عهده می‌گیرد و رئیس صنف کاتبان، مذهبیان، جدول‌کشان، نقاشان، زرکوبان، و لاجوردشویان می‌شود. عنوانی با مضمون «نادر عصر، پیشوای مصوران، رهبر مذهبیان، استاد کمال‌الدین بهزاد، که از چهره‌گشایی موی قلمش جان مانی خجل شد و از قلم صورت‌آرایش نقشهای ارتنگ شرمنده گردید» در فرمان شاه اسماعیل صفوی نشان از ویژگیهای شخصیتی و نبوغ سرشار و ذوق بی‌پایان و طبع ظریف و شهرت او دارد. امروز نیز هنرشناسان او را نامدارترین نقاش جهان اسلام شمرده‌اند<sup>۲۴</sup> و درباره‌اش گفته‌اند:

در تصویر بهزاد در کتابخانه استانبول، که او را در لباس قزلباش

(۲۲) اکبر تجویدی، نقاشی ایرانی از کهن‌ترین روزگار تا دوران صفویان، ص ۱۴۵.

(۲۳) م. ریموند، راهنمای صنایع اسلامی، ص ۵۸.

(۲۴) لارنس بیثون و دیگران، سیر تاریخ نقاشی ایران، ص ۲۲۹.

(لباس مخصوص سلسله صفویه) نشان می‌دهد، ما با شخصیتی شرمگین، افتاده، ولی تیزبین و متفکر روبه‌رو هستیم [تصویر ۲]. لذا می‌توان تصور کرد که او مدیر قابل‌نی نیز بوده است. از نوشته خواندمیر، دوست بهزاد، در مقدمه‌ای که بر مجموعه‌ای نگاشته می‌توان پی برد که بهزاد خصلتی دوستانه و خوش‌مشرب داشته است.<sup>۲۵</sup>

اعتبار بی‌همتای او را اول در آثارش باید دید که آرمانهای زمان او را به حد کمال متبلور می‌سازد؛ و دوم در همکاری ممتدش با سردمداران فکری و حاکمان بزرگ زمان. او در دوران حیاتش از حمایت بی‌دریغ چهار پادشاه متوالی برخوردار بود. یکی از آنان شاه اسماعیل صفوی بود که او را از هرات به تبریز برد. او دور از هرات، در دیار غربت، مکتب هنری جدیدی به وجود آورد و هنرمندان مستعد را در پیرامون خویش جمع کرد و به تربیت و آموزش آنان همت گماشت و رموز و ظرایف هنر را سخاوتمندانه به آنان آموخت. او، که هنرمندی صاحب ذوق بود، در عین وفاداری به اصول و سنتهای نقاشی ایرانی با بهره‌گیری از تجربه‌ها و مهارت و آگاهی خاص خود به نوآوری در نگارگری پرداخت، به‌ویژه در توجه به واقعیت و همچنین ظرافت در ترسیم درخت و گل و دورنما و نمایش خورشید و ابر با بهره‌گیری از رنگهای آبی لاجورد، سرمه‌ای، فیروزه‌ای، سبز تیره و روشن، زیتونی، زرد، نقره‌ای و طلایی و انواع و اقسام مختلف رنگهای سرخ.

از تک‌چهره شیبیک‌خان، که بهزاد در حدود ۹۱۴ق نقش کرده، معلوم است که او از تأثیر متقابل رنگهای مکمل و زبان رنگ خوب آگاه بوده است. در اغلب نگاره‌های بهزاد، با بخش‌بندی فضا و کثرت اشیا و تنوع آدمهای پرحرکت روبه‌رویم؛ ولی این گوناگونی هرگز به آشفتگی نمی‌انجامد. در واقع، او به مدد روشهای هندسی و ترکیب‌بندی شکلها و با بهره‌گیری از تأثیر متقابل رنگها بخشهای مختلف تصویر را به هم مرتبط می‌سازد و به وحدت کلی می‌رساند.

بهباد در تصاویری که معماری نیز در آنها نمود یافته نظام تناسبات معینی را به کار برده است. او در اغلب موارد، طرح آرایش پیکره‌ها یا ساختمان کلی ترکیب‌بندی را بر دایره استوار کرده است. قرار دادن پیکره‌ها در نظمی دایره‌وار حس نوعی جنبش درونی را در ترکیب‌بندی القا می‌کند و این حالت به واسطه حرکات و اشارات پیکره‌ها تقویت می‌شود؛<sup>۲۶</sup> مثلاً در تصویر جنگ شترسواران پنهان بودن اصول ساختاری اثر مشهود است. در این اثر، شتران دندان به هم می‌فشارند، چشمان آنها درخششی پرهیبت دارد، عنیبه چشمانشان بر اثر استفاده از طلا درخشش و برجستگی یافته است؛ اما بخش عمده‌ای از آوردگاه به صورت گذرگاهی خنثا باقی مانده و آهنگی آرام‌تر از آهنگ معمول در نگارگری ایرانی یافته است. حذف زواید و ریزه‌کاریها، برجسته‌کردن حالت شخصیتها، زمینهای بی گل و گیاه، برای بارزتر نمودن حرکات پیکره‌ها (برخلاف سنت نگارگری



تصویر ۲. بهباد، در حدود ۹۳۰ ق،  
۱۳۸ × ۷۰ میلی‌متر،  
کتابخانه دانشگاه استانبول.

ایرانی)، از ویژگیهای این اثر است.  
قاضی میراحمد قمی در گلستان هنر می‌نویسد که بهباد نقاشی را به طبیعت و زندگی مردم نزدیک کرد. همچنین می‌گوید: از زمانی که کمال‌الدین بهباد و بقیه استادان را شاه اسماعیل و شاه طهماسب

(۲۶) رویین پاکباز،  
نقاشی ایرانی از دیرباز  
تا امروز، ص ۸۲

به دربار تبریز و کتابخانه تبریز بردند، نهضت هنری‌ای به وجود آمد که موجب افول مکتب بغداد و مکتب هرات شد.

شیوه نگارگری بهزاد در آثار شاگردانش در تبریز (سلطان محمد، آقامیرک، میرمصور، میرسیدعلی و...) ادامه یافت و این مکتب هنری جدید - مکتب تبریز - پس از بهزاد در شرق و غرب ایران رونق گرفت. نگارگران مکتب تبریز، به پیروی از بهزاد، به محیط زندگی و امور روزمره علاقه داشتند و همه صفحه نگاره را با پیکره و عمارت و منظره پر می‌کردند.<sup>۲۷</sup>

در سال ۹۳۰ق، شاه اسماعیل در تبریز درگذشت و تخت و تاج به پسر جوانش، شاه طهماسب، رسید. این شاهزاده تحت آموزش هنری سلطان محمد بود و به هنر علاقه داشت. در این دوران، بهزاد علی‌رغم کهولت سن همچنان ریاست کتابخانه سلطنتی تبریز را به عهده داشت و بزرگ تمام هنرمندان سراسر ایران به شمار می‌رفت و همچنان به آفرینش هنری و پرورش و راهنمایی دستاران و آموزندگان هنر می‌پرداخت. دوست محمد هروی در سال ۹۵۱ق در دیباچه خود بر مرقع بهرام‌میرزا نوشته است:

شاگرد خلف سید مشارالیه {خواجه میرک} نادرالعصر، استاد کمال‌الدین بهزاد است و به شرف ملازمت کتابخانه عطارآشیاة اعلی حضرت سکندر حشمت... شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان مشرف گشته و انواع رعایت ترتیب یافته... هم در این آستان ملایک‌پاسبان، ودیعت حیات سپرده و در جنب مقبره شکرگفتار شیرین‌مقال شیخ کمال {خجندی شاعر معروف} نورالله مرقده، در تبریز آسوده... ۹۴۲ تاریخ وفات اوست، که سیادت مابی امیر دوست هاشمی گفته:

وحید عصر بهزاد آن که چون او

ز بطن مادر ایام کم زاد

اجل چون صورت عمرش پرداخت

قضا خاک وجودش داد بر باد

ز من صورتگری تاریخ پرسید

بدو گفتم جواب از جان ناشاد  
 اگر خواهی که تاریخی بدانی  
 نظر افکن به «خاک قبر بهزاد»<sup>۲۸</sup>  
 البته قاضی میراحمد منشی قمی محل وفات او را هرات و محل  
 دفن او را حوالی کوه مختار می‌داند.<sup>۲۹</sup>  
 بازیل گری<sup>۳۰</sup> جایگاه بهزاد را در تاریخ نقاشی ایران چنین  
 توصیف می‌کند:

[بهزاد] مانی نیمه‌افسانه‌ای را از مقام پدر هنر نگارگری ایران به زیر  
 کشید و آرمانی را که انسان از فرازمندی و تعالی دارد جایگزین آن  
 ساخت.<sup>۳۱</sup>

\*

نام بهزاد و بعضی از احوال و سوانح حیات او در نوشته‌های  
 نویسندگان و گویندگان معاصرش آمده است و این از آوازه و  
 شهرت و محبوبیت او در زمان حیاتش حکایت می‌کند؛ ولی جای  
 تأسف است که معاصران او هیچ‌یک نه در وصف و بیان خصوصیات  
 و شخصیت ارزشمند او کوشیده‌اند و نه سبک و شیوه او را تحلیل  
 کرده‌اند. از این اندک اسناد و مآخذ تاریخی نمی‌توان ملاک و میزان  
 قانع‌کننده‌ای برای تشخیص آثارش به دست آورد و بر چند امضا و  
 رقم که بعضی اصیل و بعضی غیراصیل است، تکیه کرد.  
 با توجه به بررسیهای تاریخی و حضور پر قدرت او در زمان  
 چهار پادشاه، که همگی حامی هنر و هنرمندان بوده‌اند، آثار او به سه  
 دوره قابل تقسیم است: دوره اول، تا زمان سلطان حسین میرزا؛  
 دوره دوم، در زمان کشمکش بین شیبانیان و صفویان؛ دوره سوم،  
 دوره شاه اسماعیل صفوی و شاه طهماسب، که در تبریز ریاست  
 کتابخانه سلطنتی را بر عهده داشت.

هر یک از دوره‌های حیات هنری بهزاد خصوصیتی دارد که البته  
 از خط فکری و اندیشه آرمان‌خواهانه و انسان‌گرایانه او جدا نیست.  
 موضوعات آثار او عموماً به چند گروه قابل تقسیم است: ۱) چهره‌ها  
 و رویدادهای واقعی و زنده؛ ۲) بازنماییهای وقایع تاریخی

۲۸) نقل شده در:  
 لارنس بینون و دیگران،  
 سیر تاریخ نقاشی ایرانی،  
 ضمیمه یکم.

۲۹) قاضی میراحمد منشی قمی،  
 گلستان هنر، ص ۱۳۴.

30) Basil Gray

۳۱) مصطفی مهاجر،  
 «بهزاد و نگاره‌های او»،  
 ص ۲۸۴.



بر اساس گزارش معاصران و آمیخته با خیال‌پردازی؛ (۳) تصاویر مربوط به کتابها، که دو دسته‌اند: یکی تصاویر کتب ادبی که دارای داستان مشخصی‌اند، همانند داستانهای خمسه نظامی، و دیگری قطعات عرفانی که خط داستانی مشخصی ندارند، مثل *منطق الطیر* عطار و *بوستان سعدی*؛ (۴) نگاره‌های (معمولاً دو صفحه‌ای) مستقل از متن.<sup>۳۳</sup>

در هر حال، بهزاد درنوآوریهایش هیچ‌گاه از چهارچوب کلی زیبایی‌شناسی نگارگری ایرانی خارج نشد و محتوای انسان‌گرایانه آثارش با قالب آنها آن‌چنان تناسبی دارد که در تاریخ نقاشی ایران بی‌سابقه است؛ و بدین گونه، «این استاد نادره‌کار»<sup>۳۳</sup> نامدارترین نقاش جهان اسلام شد.

#### منابع:

- آریان، قمر. *کمال‌الدین بهزاد*، تهران، هنر و فرهنگ / هیرمند، ۱۳۶۲.
  - آژند، یعقوب. «تاریخنگاری هنر ایران»، *هنرهای زیبا*، ش ۴ و ۵، زمستان ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸.
  - اسکندریک ترکمان. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح ایرج افشار، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
  - پاکباز، رویین. *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*، تهران، نارستان، ۱۳۷۹.
  - تجویدی، اکبر. *نقاشی ایرانی از کهن‌ترین روزگار تا دوران صفویان*، تهران، فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲.
  - حاتم، غلامعلی. «نگارگری ایرانی»، *مجموعه سخنرانیهای دومین کنفرانس نگارگری ایرانی اسلامی*، تهران، انجمن هنرهای تجسمی، ۱۳۷۶.
  - خواندمیر. *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران، خیام، ۱۳۳۳، ج ۴.
  - ریموند، م. *راهنمای صنایع اسلامی*، ترجمه عبدالله فریار، تهران، ۱۳۶۶.
  - عالی‌افندی، مصطفی بن احمد. *مناقب هنروران*، ترجمه و تحشیه توفیق ه. سبحانی، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
  - عثمانوف، عارف و عبدالمجید محمد رحیموف. «استاد کمال‌الدین بهزاد»، *فصلنامه هنر*، ش ۴۸.
- (۳۲) رویین پاکباز، *نقاشی ایرانی از دیرباز تا امروز*، ص ۸۱.
- (۳۳) اسکندریک منشی (ترکمان)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، ص ۱۷۴.



- قاضی میراحمد منشی قمی. گلستان هنر، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶.
- گدار، آندره و دیگران. آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، تهران، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- لارنس بینیون و دیگران. سیر تاریخ نقاشی ایرانی، ترجمه محمد ایرانمنش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- مهاجر، مصطفی. «بهزاد و نگاره‌های او»، سوره، بهمن ۱۳۶۸.
- واصفی، زین‌الدین محمود. بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ج ۲.
- Bahari, E. *Bihzad: Master of Persian painting*, London, 1998.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی